

آینده روابط ایران و عربستان؛ تقابل یا تعامل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۰۳)

دکتر محمد ترابی

مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم

سید بهزاد قدمی قلندری^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسایل ایران)

چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و دو بازیگر تأثیرگذار بر تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه فراز و نشیب زیادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. این روابط از سال ۱۳۵۷ تاکنون تحت تأثیر مسائلی همچون تعارض ایدئولوژیک، رقابت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، نوع متفاوت رابطه با دولت ایالات متحده آمریکا، حمایت عربستان از گروه‌های سلفی و تکفیری و در مقابل حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در منطقه، جهت‌گیری‌های متضاد در حل بحران‌های منطقه‌ای در فلسطین، لبنان، بحرین و یمن و ... دستخوش تغییرات زیادی قرار گرفته و سبب شده است یک الگوی رقابتی بر روابط دو کشور حاکم شود. می‌توان گفت این نوع و این سطح از روابط میان ایران و عربستان پیامدهای زیانبار و هزینه‌های سنگینی را بر دو کشور تحمیل کرده است و سمت و سوی این روابط را از تعامل دو همسایه به سمت تقابل دو قدرت سوق داده است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط حاکم در منطقه خاورمیانه و سیر تحولات جهانی، الگوی موجود در روابط دو کشور می‌توانست یا می‌بایست به یک الگوی مطلوب تغییر پیدا کند. این پژوهش یک پژوهش کیفی و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی می‌باشد و به دنبال بررسی آینده روابط ایران و عربستان و پیامدهای تعامل یا تقابل دو کشور خواهد بود.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، تعامل، تقابل، ایران، عربستان سعودی

^۱ نویسنده مسئول



مقدمه

در ژئوپلیتیک، مفهوم منطقه^۱ یک مفهوم کلیدی و محوری است. این مفهوم به محدوده‌ای فراملی از سطح زمین شامل تعدادی از کشورهای همجوار با پیوستگی جغرافیایی و با دارا بودن عناصر مشترک انسانی یا طبیعی که نسبت به سایر مناطق متمایز است اطلاق می‌شود. بنابراین اگر ارزش ژئوپلیتیک مناطق مختلف جهان یکسان می‌بود توجه مناسبی برای مطالعات ژئوپلیتیک پیدا نمی‌شد. بر این اساس مجتهدزاده بر این باور است که یکی از روش‌های شناخت جهان سیاسی، شناخت مناطق جدا از هم در جهان است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۶-۱۹۵). خلیج فارس و منطقه غرب آسیا یکی از مهمترین مناطق ژئوپلیتیک و استراتژیکی و درعین حال یکی از مناطق بحران خیز و پرتنش جهان است. این منطقه سوق الجیشی به سبب برخورداری از ویژگی‌ها و شاخصه‌های منحصر به فرد و بر اساس اهداف و منافع قدرت‌ها و بازیگران اصلی آن باعث شکل‌گیری الگویی از روابط ژئوپلیتیکی از نوع رقابت، بین ایران و عربستان شده است (ویسی، ۱۳۹۷).

روابط دو کشور ایران و عربستان همواره مورد توجه صاحب نظران و پژوهشگران بوده است (ویسی، ۱۳۹۷؛ موسوی شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱؛ زارع، ۱۳۹۵؛ حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴). بدیهی است روابط آنها به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای بر معادلات کلی منطقه خلیج فارس و غرب آسیا تاثیر بسزایی داشته است. قبل از وقوع انقلاب اسلامی رویکردی عام و تعاملی از روابط بین دو کشور متأثر از دکرین تقابلی آمریکا با شوروی کمونیستی معروف به نیکسون-کسینجر بر روابط آنها حاکم بود که در آن ایران به عنوان ستون سیاسی و نظامی-امنیتی و عربستان به عنوان ستون اقتصادی و مالی این دکرین به عنوان دو متحد آمریکا قلمداد می‌شدند. سطح کم و بیشی از رقابت در روابط بین کشورها همیشه حاکم بوده است اما در مورد ایران و عربستان این روابط همواره از پیچیدگی خاصی توأم با رقابت برخوردار بوده است (موسوی شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱). وقوع انقلاب اسلامی نه تنها از پیچیدگی و رقابتی این روابط نکاست بلکه انقلاب اسلامی و تحولات متأثر از آن بر میزان پیچیدگی و رقابتی بودن این روابط افزود. یکی از رخدادهای مهم بر آمده از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا به دنبال اشغال سفارت آمریکا در ایران و خروج ایران از دایره کشورهای متحد آمریکا در منطقه بود در حالی که عربستان به عنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه روابط خود را با این کشور مستحکم‌تر از گذشته ادامه داد.

^۱ -Region



واضح و مبرهن است که تقابل در روابط دو کشور ایران و عربستان فقط به رقابت ژئوپلیتیکی ختم نمی شود بلکه دامنه آن تا رقابت ژئواکونومیک هم رسیده است (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۸). به طور کلی به نظر می رسد وجود منابع و ذخایر عظیم انرژی، موقعیت کانونی و مناسب دسترسی، مزیت های اقتصادی و عواملی از این دست سبب شده که این دو کشور وارد چرخه ای از رقابت های ژئواکونومیک شوند.

علاوه بر این، فارغ از رقابت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران و عربستان، به نظر می رسد تفاوت های بنیادی ایدئولوژیکی بر روابط دو کشور سایه افکنده است. از سویی دیگر به لحاظ ژئوپلیتیکی رویکردها و اقدامات ایران و عربستان در حل بحران های منطقه ای همانند بحران سوریه و بحران یمن به خصوص پس از به قدرت رسیدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان متفاوت بوده و تا مرحله تهدید و تنش نظامی و قطع روابط سیاسی پیش رفته است. گفتمان مقاومتی ایران در دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان - گفتمانی که مبتنی بر فرهنگ معنویت، عقلانیت و کارآمدی است - به ویژه در کشورهای سوریه و یمن و نگاه استکبارستیز آن در تقابل با تهاجمات و تجاوزهای عربستان به یمن بر پیچیدگی روابط این دو کشور افزوده است. از این منظر رویکرد تهاجمی و منفعت طلبانه ی عربستان نسبت به بحران سوریه و یمن در قالب حمایت های مالی و نظامی از گروه های معارض و سلفی و در مقابل آن رویکرد مقاومت خواهانه ایران در دفاع از مسلمانان مظلوم سوریه و یمن عمق اختلاف در روابط این دو کشور را بیشتر کرده است. این سطح پیدا و پنهان از گستردگی نقاط اختلاف که ناشی از تفاوت های ماهیتی و هویتی ایران و عربستان است موجب شده هر کدام از این دو کشور نقش و جایگاه برتر و بالاتری در روند تحولات منطقه ای را برای خود قائل باشند. پژوهش حاضر از چنین منظری به دنبال آن است که دریابد که روابط دو کشور ایران و عربستان بر اساس چه مؤلفه هایی قابل تبیین می باشد.

بخش اول: ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت روابط دو کشور ایران و عربستان و تأثیر این روابط بر تحولات منطقه خلیج فارس و غرب آسیا بر هیچ کسی از جمله دولتمردان این دو کشور پوشیده نیست. نگاهی گذرا به ویژگی های مشترک و در هم تنیده دو کشور ایران و عربستان همچون همسایه بودن، نقش ویژه در جهان اسلام و در سازمان همکاری اسلامی، حضور فعال در سازمان کشورهای صادر کننده نفت، برخورداری از موقعیت مشابه جغرافیایی در منطقه خلیج فارس و ... اهمیت این روابط را بر اساس ویژگی های مشترک فوق دوچندان می کند. اما همین



نقاط اجتماع، به دلیل تفاوت در نگرش ها و در پی آن تضاد در رویکردهای حاکمان ایران و عربستان به نقاط افتراق بین دو کشور انجامیده و بر پیچیدگی این روابط افزوده است. به دنبال آن عوامل دیگری که متأثر از تفاوت در نگرش ها و رویکردهای منطقه ای، بین المللی و جهانی دو کشور ایران و عربستان است از قبیل ایدئولوژی دوگانه شیعی - وهابی، نوع و ساختار حکومت، نوع روابط با آمریکا، سیاست های متفاوت دو کشور در تحولات منطقه ای و بحران های بین المللی، حمایت از گروه های مقاومت و گروه های سلفی و ... سطح حساسیت و پیچیدگی این روابط را به مرحله خطرناکی از رقابت رسانده است که هوشیاری و ظرافت این دو کشور را برای مدیریت روابط فی مابین و حل اختلافات دو کشور را می طلبد. بر این اساس این پژوهش می کوشد تا با استفاده از روش کیفی تحلیلی-توصیفی، آینده های محتمل روابط ایران و عربستان از تقابل تا تعامل را بررسی کند تا شاید با دیدی واقع گرایانه به روابط با کشور عربستان نگریسته شود.

بخش دوم: چهارچوب مفهومی

بند اول: ژئوپلیتیک

در طی دهه های گذشته تلاش های زیادی از سوی صاحب نظران و نظریه پردازان جهت تعریف و تشریح مفهوم ژئوپلیتیک صورت گرفته است. ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن توسط کیلن در سال ۱۸۹۹ م تاکنون، ضمن اینکه دچار فراز و نشیب بوده است از نظر مفهومی نیز دچار شناوری بوده و نتوانسته است از شفافیت و ثبات نسبی برخوردار شود. این امر بر ابهام آن افزوده، بطوریکه تعریف نسبه جامعی که بتواند به هویت علمی آن کمک نماید ارایه نشده است. در تعاریفی که تاکنون از ژئوپلیتیک به عمل آمده، غلبه با آنهایی بوده که سعی داشته اند از آن به عنوان دانش مطالعه رابطه یکسویه و جبری تاثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست یاد کنند. هر چند تعاریف محدودتری در خصوص رابطه دو طرفه بین آنها و نیز تحلیل فضایی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی نیز ارایه شده است، لکن همه آنها فاقد جامعیت نسبی بوده و هر کدام بخشی از موضوع را مورد توجه قرار داده اند (حافظنیا، ۱۳۷۹). از نظر تیلور نیز (۱۹۹۴) ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان به ویژه رقابت بین قدرت های بزرگ و اصلی (تیلور، ۱۹۹۴).

ژئوپلیتیک شامل سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت است. اقتصاد از طرفی یکی از ابعاد فضای جغرافیایی



و از طرف دیگر یکی از ابعاد قدرت است. ژئوپلیتیک به طور ذاتی در دو عنصر از سه عنصر تشکیل دهنده خود یعنی جغرافیا و قدرت با اقتصاد پیوند خورده و به آن توجه می‌نماید. بنابراین چنانچه اقتصاد با قدرت و سیاست پیوند بخورد و با جغرافیا نیز عجین شود، در حوزه ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد که در این صورت ژئواکونومی به عنوان بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد که در زیر مجموعه جغرافیای سیاسی قرار دارد (مختاری هشی، ۱۳۹۷).

بند دوم: مناسبات ژئوپلیتیک

هنگامی که بحث مناسبات ژئوپلیتیک مطرح میشود، منظور مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک است زیرا مناسبات تنها زمانی مطرح است که بازیگرانی در آن مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت نقش آفرینی داشته باشند، پس شناخت این بازیگران از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای در دانش ژئوپلیتیک برخوردار هستند باید توجه داشت مناسبات ژئوپلیتیک بر مبنای منابع جغرافیایی قدرت بین بازیگران مختلف و متعدد شکل می‌گیرد. [۱۳] به بیانی دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی همان روابط ژئوپلیتیکی است؛ به این معنا که کشورها و حکومت‌ها بر پایه سه عنصر، قدرت، سیاست و جغرافیا با یک دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی دارند [۱۴] بازیگر ژئوپلیتیک شامل یک فرد گروه اقتصادی، قومی، مذهبی و ... نهاد یا سازمان اقتصادی اجتماعی و ... نظام حکومتی، نظام منطقه‌ای و غیره میشود که با بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جهت دستیابی به اهداف و منافع خود شرکت میکند. البته باید توجه داشت که زمانی یک بازیگر به بازیگر ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود که جهت کنش در مناسبات از حداقل قدرت یعنی قدرت بازیگری در مقیاس ملی و بالاتر برخوردار باشد. به بیانی دیگر بازیگر ژئوپلیتیک بازیگری با حداقل قدرت در مقیاس ملی است که با بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جهت دستیابی به اهداف و منافع خود شرکت می‌کند. بازیگران حاضر در مناسبات ژئوپلیتیک را می‌توان در قالب بازیگران مرکزی، نیمه‌پیرامونی و پیرامونی تقسیم‌بندی کرد:

الف) بازیگران مرکزی: منظور از بازیگران مرکزی عبارت از بازیگرانی است که در بطن و کانون مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت قراردارند. این بازیگران مرکزی را می‌توان در قالب سه گروه به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

مرکزیت و کانونیت مبتنی بر موقعیت جغرافیایی: این نوع از بازیگران مرکزی شامل بازیگرانی میشود که



در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت در کانون و مرکز از نظر جغرافیایی قرار گرفته اند.

. بازیگران مرکزی و کانونی مبتنی بر مقیاس و نوع بازی این نوع از بازیگران مرکزی شامل بازیگرانی میشود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت از نظر مقیاس و نوع نقش آفرینی در کانون و مرکز قرار گرفته اند به بیان دیگر، این بازیگران از نظر جغرافیایی در کانون و مرکز قرار ندارند بلکه مقیاس و نوع نقش آفرینی آنها را به یک بازیگر مرکزی مناسبات ژئوپلیتیک تبدیل کرده است.

۱. مرکزیت و کانونیت مبتنی بر موقعیت جغرافیایی: این نوع از بازیگران مرکزی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت در کانون و مرکز از نظر جغرافیایی قرار گرفته اند.

۲. بازیگران مرکزی و کانونی مبتنی بر ترکیب موقعیت جغرافیایی و مقیاس و نوع بازی: این نوع بازیگران مرکزی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی، قدرت از نظر مقیاس و نوع نقش آفرینی در کانون و مرکز قرار گرفته اند. به بیانی دیگر، این بازیگران از نظر جغرافیایی در کانون و مرکز قرار ندارند، بلکه مقیاس و نوع نقش آفرینی آنها را به یک بازیگر مرکزی مناسبات ژئوپلیتیک تبدیل کرده است.

۳. بازیگران مرکزی و کانونی مبتنی بر ترکیب موقعیت جغرافیایی و مقیاس و نوع بازی: این نوع بازیگران مرکزی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت، هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر سطح و نوع نقش آفرینی دارای کانونیت و مرکزیت هستند. (ب) بازیگران نیمه پیرامونی: منظور از بازیگران نیمه پیرامونی عبارت از بازیگرانی هستند که در محدوده بالفصل جغرافیایی یا نقش آفرینی مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات ژئوپلیتیک قرار دارند. این بازیگران نیمه پیرامونی را می توان در قالب دو گروه به صورت ذیل دسته بندی کرد:

۱. بازیگران نیمه پیرامونی مبتنی بر موقعیت جغرافیایی: این نوع بازیگران نیمه پیرامونی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت در محدوده بالفصل از نظر جغرافیایی قرار گرفته اند. به بیان دیگر، این بازیگران در بخش حاشیه و پیوسته با منبع جغرافیایی قدرت قرار دارند.



۲. بازیگران نیمه پیرامونی مبتنی بر مقیاس و نوع بازی: این نوع از بازیگران نیمه پیرامونی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت از نظر مقیاس و نوع نقش آفرینی در بخش حاشیه اما پیوسته با آن قرار گرفته اند. به بیان دیگر، این بازیگران از نظر جغرافیایی در کانون و مرکز قرار ندارند، بلکه مقیاس و نوع نقش آفرینی آنها را به یک بازیگر نیمه پیرامونی مناسبات ژئوپلیتیک تبدیل کرده است.

ج) بازیگران پیرامونی: منظور از بازیگران پیرامونی عبارت از بازیگرانی هستند که در فراسوی منطقه نیمه پیرامون از نظر جغرافیایی یا نقش آفرینی مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات ژئوپلیتیک قرار دارند. این بازیگران پیرامونی را می توان در قالب دو گروه به صورت ذیل دسته بندی کرد:

۱. بازیگران پیرامونی مبتنی بر موقعیت جغرافیایی: این نوع بازیگران پیرامونی شامل بازیگرانی می شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت در فراسوی منبع (منابع) جغرافیایی قدرت از نظر جغرافیایی قرار گرفته اند.

۲. بازیگران پیرامونی مبتنی بر مقیاس و نوع بازی: این نوع از بازیگران پیرامونی شامل بازیگرانی می - شود که در مناسبات ژئوپلیتیک مبتنی بر منبع (منابع) جغرافیایی قدرت از نظر مقیاس و نوع نقش آفرینی در بخش حاشیه ای آن قرار گرفته اند.

نکته دیگری که در بحث مناسبات ژئوپلیتیک حائز اهمیت است، تغییر مناسبات بازیگران ژئوپلیتیک می - باشد و مبتنی بر این تغییر مناسبات بازیگران نیز تغییر موقعیت می دهند و این امکان وجود دارد که بازیگران مرکزی به بازیگران نیمه پیرامونی یا پیرامونی تبدیل شوند. بنابراین پویایی موجود در ارزش منابع جغرافیایی قدرت که متناسب با زمان و مکان تغییر می کنند، مناسبات بین بازیگران نیز دچار تغییر شده و جایگاه بازیگران (مرکزی، نیمه پیرامونی و پیرامونی) نیز در مناسبات دچار تغییر و دگرگونی می شود (مازندرانی و جان پرور، ۱۳۹۹).



شکل (۱): مدل مناسبات ژئوپلیتیک



بند سوم: تعریف ژئواکونومی

اصطلاح ژئواکونومی با وجود کاربرد زیاد هنوز تعریف دقیق و مشخصی ندارد (کوئن و اسمیت، ۲۰۰۹). برخی ژئواکونومی را استفاده از قدرت ژئوپلیتیک یا نظامی برای رسیدن به اهداف اقتصادی می‌دانند (مارتینسگوی و یانگز، ۲۰۱۱: ۱۴). برخی دیگر تعریف موسع دارند و آن را درهم تنیدگی اقتصاد بین‌الملل ژئوپلیتیک و استراتژی می‌دانند (تیرلول، ۲۰۱۰). برخی دیگر بر تجارت و حمایت از صنایع داخلی بدون در نظر گرفتن جنبه‌های ژئوپلیتیکی تأکید دارند (لوروت، ۲۰۰۱) گروهی نیز استفاده از این واژه را برای بررسی سنتی تجارت بین‌الملل و تحریم‌ها محدود می‌کنند (برمر، ۲۰۱۰). در نهایت عده‌ای نیز این واژه را تقریباً برای تمام فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی به کار می‌برند و قدرت طرح ریزی یک کشور را با قدرت یا ضعف اقتصادی داخلی آن مرتبط می‌دانند. کشوری که برای مدت طولانی از تقویت قدرت اقتصادی خود غفلت کند از نظر ژئوپلیتیکی نمی‌تواند نقش مهمی ایفا کند (بلکویل و هریس، ۲۰۱۶: ۲۰).

بخش سوم: روش شناسی

یکی از روش‌هایی که به منظور بررسی و ترکیب مطالعات پیشین معرفی شده است، مرور سیستماتیک است. مرور سیستماتیک عبارت است از یک متد سیستماتیک، صریح، جامع، برای شناسایی، ارزیابی، و



ترکیب ساختار موجود تحقیقات انجام شده توسط محققان، دانشمندان و متخصصان. متدهای مختلفی برای مرور سیستماتیک وجود دارد. نویسندگان مختلف این فرایند را تا حدی متفاوت توضیح داده‌اند. اما در واقع فرایندها اساساً مشابه هستند. چالش اصلی یافتن مناسب‌ترین ابزار برای به دست آوردن خلاصه جامعی از مجموعه ادبیات است. آنچه بیشتر از همه برای در این رویکرد ضروری است، این است که فرآیند مرور در هر گام، جامع و دقیق باشد (جهانیان و هاشمی، ۱۴۰۱). میدان این مطالعه به طور کلی شامل کلیه مقالات علمی پژوهشی، کتابها و اسناد علمی پیرامون روابط ایران و عربستان است که در آن پژوهشگر سعی کرد با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به مرحله‌ی اشباع نظری، مقالات مورد نظر را جهت تحلیل انتخاب کند. در نهایت پژوهشگر پس از بررسی ۱۲ مقاله علمی پژوهشی که به زبان فارسی انتشار پیدا کرده‌اند، به مرحله‌ی اشباع نظری دست پیدا کرد. همچنین جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از فن، تحلیل تماتیک بهره گرفته شد. تحلیل تماتیک، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). از منظری، تحلیل تماتیک عبارت از؛ تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که طی آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای، به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. به عبارت دیگر، تحلیل تماتیک عبارت است از؛ عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها، با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌ها است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

فرایند تحلیل تماتیک برای محقق زمانی شروع می‌شود، که الگوهای معنی و موضوعاتی که با سؤال تحقیق مرتبط هستند، را موردنظر قرار می‌دهد. این تحلیل، شامل یک رفت و برگشت مداوم بین مجموعه داده‌ها و خلاصه‌های کدگذاری شده، و تحلیل داده‌هایی است که به وجود می‌آیند. نوشتن تحلیل از همان مرحله اول شروع می‌شود.

تحلیل داده‌ها با روش تحلیل تماتیک، نیازمند دقت بالایی است و محقق باید به صورت مستمر و رفت و برگشت به دنبال جستجوی معنا و الگو باشد (کلارک و براون، ۲۰۰۶: ۸۶). در همین زمینه پژوهشگر یافته‌های به دست آمده را، طی چندین مرحله کدگذاری کرده، به صورتی که در پایان کار چندین مقوله بدست خواهد آمد. این کدها به عنوان مقوله‌های نهایی پژوهش، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و پژوهشگر در



طی چندین مرتبه این کدهای بدست آمده را به صورت مداوم بازبینی کرده تا در نهایت شکل تفسیری خاصی منطبق با ادبیات نظری میدان تحقیق بدست آید.

بخش چهارم: یافته‌های پژوهش

بند اول: مؤلفه‌های واگرایی در روابط ایران و عربستان

در نظم چندقطبی، مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه به عنوان یکی از مهم‌ترین و در عین حال پرتنش‌ترین مجموعه‌های امنیتی نظام بین‌الملل، دو کشور ایران و عربستان به عنوان مهم‌ترین کشورهای این مجموعه نقش بسیار زیادی در تحولات درون منطقه‌ای ایفا می‌کنند. در این میان عواملی همچون: تعارضات ایدئولوژیک، رقابت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، نگاه متفاوت به نقش آمریکا در منطقه، برداشت‌های متفاوت از حاکمیت دین، قدرت و عدالت و... موجب حاکم شدن الگوی رقابت و شکل‌گیری منطق واگرایی در فضای ژئوپلیتیک سیاسی بین این دو کشور بزرگ منطقه‌ای خاورمیانه شده است. در ادامه به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود.

بند دوم: مسئله‌ی هسته‌ای ایران

بحران هسته‌ای ایران یکی دیگر از کانونهای رقابت قدرت میان ایران و عربستان می‌باشد و جریان سازی سیاسی و رسانه‌ای در رابطه با آن سبب گردیده تا عربستان در رقابت با ایران، با کشورهای متخاصم غربی همراه و هم صدا شود. سعودی‌ها در این فضای ژئوپلیتیک بر این باورند که دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای امکان استیلاجویی هژمونیک گسترده تری به ایران برای تغییر موازنه در سراسر منطقه و بویژه غرب آسیا خواهد داد؛ بر این اساس عربستان از ابتدای طرح مساله هسته‌ای ایران، تلاشهایی برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای انجام داد؛ برای نمونه، چاس فریمن سفیر سابق آمریکا در عربستان در سال ۲۰۰۳ میلادی از اظهارات خصوصی برخی مقامات سعودی با وی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای پرده برداشت. به طور کلی سیاست عربستان در قبال فعالیت هسته‌ای ایران غیر شفاف، غیرانسانی و متأثر از سیاست‌های امپریالیسم جهانی بوده است. این مسئله به یک کانون تعارض میان دو کشور گردیده است. مسئله هسته‌ای ایران یکی از موضوعات اصلی در تشدید تنش در روابط عربستان و ایران و شکل‌گیری فضای مواجهه ژئوپلیتیکی بین این دو کشور بوده است. پس از حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۲ که موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در صدر اخبار رسانه‌ها و محافل سیاسی و بین‌المللی قرار گرفت، عربستان در چهارچوب شورای همکاری خلیج



فارس از فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران (به اصطلاح خودشان برنامه اتمی) به شدت ابراز نارضایتی کرد. این کشور اقدامات ایران در این زمینه را نوعی «ماجرای جویی» تلقی کرده و حتی دخالت امریکا را برای مقابله با آنکه در نگاه آنها موازنه قدرت منطقه‌ای را بر هم زده، خواستار شده است و خواهان شکل‌گیری یک سیاست خصمانه و ظالمانه بر علیه کشور عزیزمان شده است (کوشکی و بیژنی، ۱۳۹۹).

بند سوم: اختلاف ژئواکونومیک در بحث انرژی

در این میان مهمترین اختلاف ژئواکونومیک دو کشور به بحث انرژی مربوط می‌شود. با توجه به اهمیت و نقش انرژی در اقتصاد سیاسی تهران و ریاض، آنها از این منبع طبیعی به عنوان یک سلاح قدرتمند جهت تسلط بر فضای سیاسی خلیج فارس استفاده می‌کنند تا به اهداف خود که همانا گسترش نفوذ در منطقه است دست یابند. این تعارضات نشأت گرفته از رویکردهای متقابل آنها در بحث انرژی است، چراکه سیاست نفتی ایران در دوره‌های مختلف طرفدار کنترل تولید و افزایش قیمت نفت بوده است و این استراتژی نفتی در تقابل با سیاست نفتی عربستان که همواره به دنبال ثبات در قیمت نفت بوده است قرار دارد.

بند چهارم: قانون‌های عمده رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان

تحولات ۲۰۱۱ موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای عرب منطقه باعث شد تا الگوهای مختلفی از بحران در صحنه ژئوپلیتیک خاورمیانه شکل گیرد. این تحولات دومینویی از تغییرات و جابجایی‌های سیاسی و اجتماعی در بین بازیگران اصلی و غیراصولی ایجاد کرده و باعث جبهه‌بندی‌های مختلفی در درون منطقه شده است. تهران و ریاض به عنوان بازیگران عمده این تحولات بنا بر راهبردها و منافع خاص خود موضع‌گیری‌های گوناگونی را در مناطق مورد منازعه از خود به نمایش گذاشته‌اند به گونه‌ای که با حمایت ایران از جنبش‌های مردمی و در مقابل تلاش پیگیر سعودی‌ها جهت سرکوب این جنبش‌ها رویکردهای متقابلی را در قبال تحولات منطقه اتخاذ نموده‌اند، این وضعیت منجر به نزاع و تشدید مناقشات میان آنها در قالب رویارویی‌های سیاسی - نظامی شده است.

روند تحولات بیداری اسلامی بگونه‌ای بوده است که افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران و محور مقاومت را به همراه داشته است به نوعی که با حمایت ایران از این جنبش‌ها، موازنه قوای منطقه‌ای به ضرر عربستان و سایر کشورهای منطقه تغییر یافته است. در این راستا، رهبران سعودی در مقام پاسخ برآمده و با طرح موضوعاتی چون هلال شیعی نشان دادند که به هیچ وجه از شرایط رخ داده راضی نبوده و این توازن را



در راستای افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و در تقابل با رویکردها و سیاستهای منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کنند. از این رو راه چاره را در گذار از سیاست سنتی خود و رویارویی به سیاست حضور فعالانه تر برای بازگرداندن توازن قوای منطقه‌ای دانسته و به دنبال آن هستند تا با بهره‌گیری از این بحران‌ها توازن قدرت موجود در منطقه را به نفع خود مدیریت کنند. در این چارچوب فشار عربستان و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف گروه‌های مقاومت فلسطین و جریانهای شیعه و حزب الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت یابی شیعیان در بحرین و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی- سلفی و همچنین تهاجم آشکار به یمن، تجلی تقابل آنها با ایران و در راستای سیاست سعودیها مبنی بر مهار نفوذ ایران در منطقه قابل ارزیابی است (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۰).

بند پنجم: کشمکش ایدئولوژیک ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام

وجود حرمین شرفین به عربستان موقعیت خاصی بخشیده است شاه سعودی سالانه مبالغ هنگفتی بابت میزبانی مسلمانان دریافت به دست می‌آورد آنان خود را پرده دار کعبه و خدام حرمین شرفین تلقی میکنند و ادعاهای رهبری جهان عرب را دارند و میتوان گفت تا اندازه‌ای در این راستا موفق بوده اند و به دنبال آن امتیازهای سیاسی و معنوی بسیاری کسب می‌نمایند. تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران ادعایی مبنی بر رهبری جهان اسلامی وجود نداشت و عربستان هم رقیبی از این لحاظ نداشت اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ذکر این نکته از طرف مسئولین ذی ربط دینی ایران که این انقلاب و تفکر اسلامی نقش هدایتگر در جهان اسلام دارد و عملاً از این دیدگاه به نوعی رهبری جهان اسلامی را تعریف و تفسیر میکردند این مسئله سبب گردید تا عربستان رقیب جدی را در برابر خود ببیند. این رقیب نه تنها عرب نبود بلکه مذهب عامه سنی نیز نداشت و از هر لحاظ با عربستان متفاوت بود که در روابط دو کشور تاثیر منفی برجای گذاشته است. کشور عربستان در عمل با پشتوانه عظیم مالی توانسته است در نقاط مختلف جهان به ایجاد مراکز دینی دست بیابد. عربستان تلاش نموده است برای تقابل با دیگر داعیان رهبری جهان اسلام، با ترویج تفکر عربی بودن اسلام، عملاً جهان عرب را در سلطه داشته باشد. (جلال پور و جعفری، ۱۳۹۷).

بند ششم: تشدید رقابت ایدئولوژیکی ایران و عربستان در عراق

هر یک از کشورهای ایران و عربستان سعودی حامل یک ایدئولوژی پویا هستند. ایدئولوژی مورد نظر



نیروی حرکت دهنده کنشگری آنها است. بعد از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به گونه‌ای که هر دو ایدئولوژی مشروعیت همدیگر را زیر سؤال بردند. هر ایدئولوژی پس از استقرار از قدرت تنیدگی و پایداری برخوردار است. بخصوص زمانی که با جریانات سیاسی و اقتصادی همراه شود. عربستان تاکنون تلاش کرده است از استقرار یک دولت قوی شیعه در بغداد که آینده رژیم حاکم در ریاض را به مخاطره بیندازد ممانعت نماید. در واقع ورود سنی‌ها به ساخت سیاسی و امنیتی عراق و جلوگیری از نفوذ ایران در این کشور نوع چشم انداز روابط ریاض با بغداد را تعیین نموده است؛ از دیدگاه سعودی‌ها تاثیرگذاری ایران بر جریان انتخابات در عراق تأثیر زیادی بر شیعیان برای جهت دهی و آرام نمودن اوضاع امنیتی و سیاسی جنوب کشور از مصادیق نفوذ ایران در عراق است. به همین دلیل ریاض به دلیل نفوذ در قبائل سنی عراق و کنترل عشایر مرز نشین این کشور توانست تا حد زیادی در معادلات این کشور وارد شود و از این طریق فشار به دولت مرکزی برای اعطای بخشی از قدرت به سنی‌ها را آغاز کرد. عربستان از پول نفت برای کمک به شورشیان استفاده می‌کند تا نفوذ کشور ایران در عراق را کاهش دهد تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه‌ی سامان‌دهی سنی‌های عراقی به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

روابط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و دو بازیگر تأثیرگذار بر تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه فراز و نشیب زیادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. این روابط از سال ۱۳۵۷ تاکنون تحت تأثیر مسائلی همچون تعارض ایدئولوژیک، رقابت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، نوع متفاوت رابطه با دولت ایالات متحده آمریکا، حمایت عربستان از گروه‌های سلفی و تکفیری و در مقابل حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در منطقه، جهت‌گیری‌های متضاد در حل بحران‌های منطقه‌ای در فلسطین، لبنان، بحرین و یمن و ... دستخوش تغییرات زیادی قرار گرفته و سبب شده است یک الگوی رقابتی بر روابط دو کشور حاکم شود. می‌توان گفت این نوع و این سطح از روبرو میان ایران و عربستان پیامدهای زیانبار و هزینه‌های سنگینی را بر دو کشور تحمیل کرده است و سمت و سوی این روابط را از تعامل دو همسایه به سمت تقابل دو قدرت سوق داده است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط حاکم در



منطقه خاورمیانه و سیر تحولات جهانی، الگوی موجود در روابط دو کشور می توانست یا می بایست به یک الگوی مطلوب تغییر پیدا کند. این پژوهش یک پژوهش کیفی و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی می باشد و به دنبال بررسی آینده روابط ایران و عربستان و پیامدهای مثبت یا منفی تعامل یا تقابل دو کشور خواهد بود. یافته های این مطالعه نشان داد که رخدادهای منطقه ای به ویژه پس از سقوط صدام و حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق، تقویت نقش حزب الله در ساختار مداخله نظامی عربستان برای حفظ حاکمان سیاسی لبنان و افکار عمومی جهان اسلام، و بحرین در کنار عواملی نظیر اختلاف ژئواکونومیک در بحث انرژی، تنش بر سر رهبری در جهان اسلام، تشدید رقابت ایدئولوژیکی ایران و عربستان در عراق و عواملی از این دست مهم ترین فاکتورهای واگرایی در روابط دو کشور ایران و عربستان در چند دهه ی اخیر بوده است. بسیاری از منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و عربستان از جمله اختلاف های ایدئولوژیک و رقابت در مناطق پیرامونی و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک هرچند روابط دو کشور را از حالت عادی خارج کرده است، اما به رسمیت شناختن حاکمیت و حقوق یکدیگر از سوی طرفین می تواند زمینه ساز دوستی و همزیستی مجدد دو کشور در عین اختلاف ها و رقابت های سیاسی باشد. روابط حسنه دو کشور در دوران پس از جنگ تحمیلی نشان می دهد تبدیل قاعده بازی با حاصل جمع صفر به بازی با حاصل جمع مثبت می تواند به تامین منافع دو کشور یاری رساند و اعتدال در سیاست خارجی ضمن حفظ اصول نزدیکی بیشتر و شائبه زدایی از تهدید را میسر می سازد زیرا به رغم آن که ایران دارای دوستان قدیم و جدید در منطقه است (سوریه، لبنان و عراق) اما مسایل بین المللی ایران به ویژه پرونده هسته ای که از سوی غرب دامن زده می شود. نیازمند به حداقل رساندن مخالفان و دشمنان در جهت کند کردن فرآیند اجماع سازی جهانی و منطقه ای و کاهش فشارها علیه ایران است. از منظر عربستان نیز این نزدیکی اعتبار اسلامی و مشروعیت این کشور را افزایش داده و می تواند در ثبات این کشور با توجه به حضور شیعیان در آن یاری رساند (فیروزنیا و همکاران، ۱۳۹۹).

در مجموع باید گفت مسایل منطقه ای و بحرانهای سالیان اخیر برای ایران و عربستان با فرصت ها و چالشهایی همراه بوده است که بهره گیری از ابزار مناسب و تدبیر صحیح و تعامل در عین رقابت میتواند زمینه ساز همکاری در مسایل مختلف شود. ضمن آنکه مشخص شدن و یا قاعده مند شدن تعامل میان ایران و ایالات متحده، بر آینده روابط ایران با عربستان و اعراب اثر گذار است؛ بهره گیری از ظرفیتهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک گسترش ارتباطات سیاسی و فرهنگی دو کشور همکاری برای ثبات بیشتر



در منطقه به ویژه عراق و لبنان بهره‌گیری مناسب از فرصتهایی چون حج، همکاری‌های امنیتی و میتواند در بهبود روابط به میزان زیادی اثرگذار باشد (فیروزنیا و همکاران، ۱۳۹۹).



منابع و مآخذ

- ازغندی، علیرضا و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۸۴-۱۳۹۰). فصلنامه سیاست. ۴۳(۲): ۲۲۵-۲۴۳.
- جلال‌پور، شیوا و جعفری، ابوطالب (۱۳۹۷). روابط خارجی ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با تأکید بر تحولات سوریه. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. ۱۴(۴۴): ۹۵-۱۲۲.
- جهانیان، سعید و هاشمی، فرشته (۱۴۰۱). مدل پارادایمی زنجیره تأمین بر اساس اینترنت اشیاء و بلاک‌چین؛ مروری نظام‌مند. پژوهش‌های نوین در تصمیم‌گیری. ۷(۳): ۱۷۱-۱۹۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). تعریفی نو از ژئوپلیتیک. نشریه تحقیقات جغرافیایی. ۱۵(۳): ۷۱-۸۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴). تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، دوره بیستم، شماره دوم، صص ۶۶-۸۲.
- زارع، رحمان (۱۳۹۵). بررسی زمینه‌های واگرایی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر تحولات اخیر خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲): ۱۵۱-۱۹۸.
- فیروزآبادی دهقانی، سیدجلال، دانش‌نیا، فرهاد و رستمی، فرزاد (۱۳۹۹). چشم‌انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها. فصلنامه علمی سیاست جهانی. ۳۶(۴): ۲۴۵-۲۸۸.
- کریمی‌پور، یدالله؛ ربیعی، حسین و یعقوبی، سید محمد (۱۳۹۸). بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان در چارچوب جغرافیای صلح. نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی. ۱۱(۴): ۳۰۷-۳۲۴.
- کوشکی، محمدصادق و بیژنی، مهدی (۱۳۹۹). بررسی علل تلاش عربستان برای امنیتی‌سازی فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران. نشریه علمی آفاق امنیت ملی. ۱۳(۴۷): ۱-۳۴.
- مازندرانی، دریا و جان‌پرور، محسن (۱۳۹۹). طراحی مدل مفهومی مناسبات ژئوپلیتیک در جنوب غرب آسیا. فصلنامه آمایش سیاسی فضا، ۲(۴): ۱-۹.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.



محمدپور، احمد (۱۳۹۲). ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش شناسی کیفی. جلد دو، تهران: انتشارات جامعه شناسان.

مختاری هشی، حسین (۱۳۹۷). تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه‌هایی برای ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۱۴(۵۰): ۵۶-۸۲.

موسوی شهیدی، سیدمهدی؛ زارعی، بهادر؛ پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ بدیعی ازندهی، مرجان و واثق، محمود (۱۴۰۱). چرخش روابط ایران و عربستان در دو بُعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها. پژوهش‌های جغرافیای انسانی. ۵۴(۲): ۴۵۷-۴۷۸.

ویسی، هادی (۱۳۹۸). رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی در منطقه خلیج فارس. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. ۹(۱): ۲۱۹-۲۴۰.

Blackwill, R. D., & Harris, J. M. (۲۰۱۶). War by Other Means. Harvard University Press.

Bremmer, I. (۲۰۱۰). The End of the Free Market: Who Wins the War between States and Corporations? New York: Portfolio.

Clarke, V. and Braun, V. (۲۰۰۶). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, ۳ (۲): ۷۷-۱۰۱.

Cowen, D., & Smith, N. (۲۰۰۹). "After Geopolitics? From the Geopolitical Social to Geoeconomics," Antipode ۱, ۲۲-۴۸.

Lorot, P. (۲۰۰۱). "La geoeconomie, nouvelle grammaire des rivalites internationales," L'information géographique ۶۵, No. ۱ (۲۰۰۱), ۴۳-۵۲.

Martiningui, A. & Youngs, R. (۲۰۱۱). "Geo- Economic Futures," in Challenges for European Foreign Policy in ۲۰۱۲: What kind of geo-economic Europe? Madrid: FRIDE.

Taylor, P. J. (۱۹۹۴). Political Geography. England: Longman Scientific & Technical.



Thirlwell, M. (۲۰۱۰). The Return of Geo- economics. Interpreter, Lowy Institute for International Policy, May ۲۴, ۲۰۱۰.